

تمایزات دو مکتب فکری عقل گرایی و تجربه گرایی

می توان فلسفه جدید را به دو واکنش تجربه گرایانه در برابر خرد گرایانه خلاصه کرد. فلسفه باستان از سقراط به بعد و فلسفه جدید از دکارت به این سو، هر دو از این حیث متفاوت با فلسفه سده های میانه اند که در درجه اول با توانایی ها و محدودیت های انسان سروکار دارند. دکارت برای نخستین بار به نوعی تفکر مابعد الطبیعی راه برد که بر آن نام خردگرایی گذاشته اند. دوری گزینی از تجربه در نظام های خرد گرای باروخ اسپینوزا و لایب نیتس، جانشینان دکارت، واکنشی برانگیخت. این واکنش که بخشی از اعتبار خود را مدیون فرانسیس بیکن معاصر دکارت است، در کشور بیکن رخ داد. به این واکنش انگلیسی در برابر خردگرایی اروپایی، تجربه گرایی بریتانیایی می گویند.

ریشه های عقل گرایی را در فلسفه کلاسیک یونانی و تبلور آن را در افلاطون می توان یافت، به نحوی که وی را پدر عقل گرایی می نامند و ریشه های تجربه گرایی را می توان در افکار ارسطو جستجو کرد. عقل گرایان عقل را سرچشمه معرفت می دانستند و اعتقاد داشتند که در عقل، تعدادی مفاهیم ذاتی و ابتدایی برای فهمیدن جهان موجود است. این فلسفه در قرن هفدهم با انتشار آثار دکارت، اسپینوزا و لایب نیتس اوج گرفت. ولی در اواخر قرن هفدهم یک روند فکری دیگر در انگلستان در حال رویش بود که برخوردی کاملاً متفاوت با عقل و نقش آن در کسب معرفت داشت. این روند فکری، همان تجربه گرایی است و پایه های عصر روشنگری و مبنای اصلی و فلسفی علم و فناوری معاصر است. سردمداران آن، جان لاک، جرج بارکلی و دیوید هیوم می باشند.

دو اصطلاح خرد گرایی و تجربه گرایی در مقابل هم و دومی نفی اصول اولی است. خرد گرایی در معنای کلی و گسترده واژه به نظریه ای گفته می شود که معرفت به جهان خارج را با فرایند تفکر

محض، که راه آن از راه تجربه جداست، میسر می‌داند. تجربه گرایی در معنای کلی و گسترده واژه به نظریه‌ای

می‌گویند که کل معرفت به جهان خارج را برگرفته از تجربه می‌داند. اگر بخواهیم سرشت متضاد این دو جنبش را با زبان فلسفی، که موضوع را با روشنی بیان می‌کند، تعریف کنیم، باید بگوییم خرد گرایی نظریه‌ای است که می‌گوید معرفت ما به جهان خارج از مفاهیم پیشینی و قضیه‌های پیشینی ترکیبی ممکن است و تجربه گرایی نظریه‌ای است که منکر حصول معرفت درباره جهان خارج با مفاهیم پیشینی است و قضیه‌های پیشینی ترکیبی را ناممکن می‌داند.

مفهوم پیشینی مفهومی است که محصول خرد باشد و از تجربه حسی گرفته نشده باشد. مقابل آن، مفهوم پسینی است که به معنای چیزی است که از تجربه حسی گرفته شده باشد. اختلاف دیگر میان خرد گرایان و تجربه گرایان بر سر فرقی است که میان قضیه‌های تحلیل و ترکیبی است. قضیه تحلیلی، قضیه‌ای است که سالبش با حدهایش تناقض دارد و چیزی بیش از بیان حدهای همان قضیه نیست. در مقابل قضیه ترکیبی چیزی را بیان می‌کند که بیش از معنای حدهای همان قضیه است و سالبش با تناقض روبه‌رو نیست.

در مکتب عقل گرایی سعی بر آن است که با استفاده از سنجه و معیارهای عقلی و تعقل فلسفی بتواند به واقعیات و حقایق جهان دست یافت. از دید این مکتب، تنها با استفاده از ابزار عقل می‌توان به واقعیات دست یافت. در حالی که در مکتب تجربه گرایی، مشاهده واقعیات و محسوسات، تجربه و آزمایش آنها وسیله‌ای برای کشف حقایق هستی است. تجربه گرایی از بعضی جوانب اساسی نقطه مقابل عقل گرایی است. بنابر نظر تجربه گرایان، عقل نمی‌تواند منبع معرفت باشد، بلکه تنها مکانی برای دریافت معرفت بوده و منبع حقیقی معرفت تجربیات حسی هستند.

برلین در وصف اندیشه های جهان بینی تجربه گرایان می گوید: "آنها از یک روش نمایاندن استفاده می کردند، که به آن جوانبی از جهان اشاره می کند که توسط حواس درک می شدند و از این طریق قابل اندازه گیری و استنتاج بودند".

مباحث و استدلال های تجربه گرایان بسیار ساده تر از عقل گرایان بود، زیرا از پیچیدگی کلامی آنان تا جای ممکن پرهیز می کردند. فلاسفه تجربه گرا به نظریات باریک بین و دقیق اهمیتی نمی دادند، بلکه سعی داشتند به مسائل نگرشی کاربردی و عملی توجه داشته باشند. یکی از رایج ترین عبارت تجربه گرایان "عقل سلیم" است، پس بر خلاف عقل گرایی، تجربه گرایی ظاهری بسیار متقاعد کننده دارد و خواننده را دچار حیرت و تعجب نمی کند.

تجربه گرایان تنها قضایایی را پیشینی و الزامی می دانند که بنا به تعریف حقیقت داشته باشند، در منطق به این گونه قضایا توتولوژیک گفته می شود. با پیشرفت علم تجربی، عقل گرایان از اعتبار نسبتاً کمتری برخوردار شدند و تجربه گرایان گوی سبقت را از آنان ربودند. فرانسویس بیکن تجربه گرای معروف که به عنوان پدر علم نو شناخته شده است می گوید: تجربه گرایان مانند مورچگانی هستند که اطلاعات را جمع آوری کرده و از آنها استفاده

می کنند ولی عقل گرایان عنکبوت هایی هستند که از خود به اطرافشان تار می تنند. دلالت های تمثیل بیکن این است که علم تجربی واقعی بر اساس آزمایش های خیالبافی های گوناگون هستند. باید تاکید کرد این دوگانگی به تدریج در فلسفه معاصر کمرنگ تر شده است. چرا که اکثر دانشمندان موفق به دنبال شهودی که در ابتدا داشته دست به آزمایش و تجربه می زنند و هرگز در خلأ و به صورت کاملاً عینی به طبیعت نمی نگرند. عقل گرایی شخصی تر و عینی تر بوده، مستقل از انسان و ذهن متغیر و بی ثبات او نیست و صدق آن را در هر زمان و هر مکان نمی توان امتحان نمود. در واقع هر دو دیدگاه تجربه گرایی و عقل گرایی با تاکید بر یک عامل راه را به خطا رفته اند، چرا که برای شناخت

حقایق و واقعیت های دستگاه آفرینش می بایست از راه و روش های گوناگون علمی اعم از تجربه، آزمایش، تعقل و استدلال، تجربیات دیگران و سنت های جوامع می توان استفاده نمود.

تجربه گرایان با تاکید افراطی بر آزمایش و فیلسوفان عقل مدار با تاکید مفرط بر روش ریاضی وار نتوانسته اند راه حلی را برای نیل به حقایق، پیش روی بشر بگشایند.

منابع:

سیر اندیشه فلسفی در غرب، فاطمه زیبا کلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

تاریخ فلسفه غرب، هالینگ دیل، ترجمع عبدالحسین آذرنگ، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، ابوالقاسم طاهری، نشر قومس، ۱۳۷۴